

رابطه خیال و اراده در فلسفه ملاصدرا

سید مهدی میرهادی^۱

رضا علی نوری^۲

حسنعلی بختیار نصرآبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

چکیده

خیال به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ادراکی انسان، نقش موثری در رفتار انسان‌ها و سعادت آن‌ها دارد. مقاله حاضر با هدف تبیین ماهیت خیال، ماهیت اراده و چگونگی ارتباط خیال و اراده در نفس انسان تدوین گردیده است. روش مورد استفاده در این مقاله تحلیل متون صدرایی و استنتاج بوده است. خیال واسطه بین احساس و تعقل است و وظیفه حفظ، بازسازی و جعل (انشا) صور ذهنی را برعهده دارد. اراده به عنوان میل، خواست و قصد در افراد، اقتضای گزینش فعل و یا ترک آن تحت تأثیر عقل یا گمان است. اراده مانند علم وجه التفاتی دارد؛ یعنی باید به چیزی یا موضوعی تعلق گیرد. (مراد) تصور یا صورت خیالی، قالب و چهارچوب وجه التفاتی در اراده است. لذا تبیین کننده رابطه خیال و اراده است. تصور فعل، تصدیق به فایده آن، شوق انجام فعل و اراده و عمل مراحل شکل‌گیری فعل ارادی‌اند. ملاصدرا از معدود فیلسوفانی است

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، mmirhadii@gmail.com

۲. عضو هیات علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

۳. عضو هیات علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

که در تلاشی موفق بحث خیال و رابطه‌اش با اراده را مورد توجه قرار داده و نکات بدیعی را در این حوزه طرح نموده است.

واژگان کلیدی: خیال، اراده، رابطه خیال و اراده، ملاصدرا.



مقدمه

خیال از ارکان اصلی وجودی انسان و یکی از مهم‌ترین مراتب نفس ناطقه انسانی است. هم خیال منفصل (عالم مثال که بین عالم ماده و عالم آخرت است) و هم خیال متصل (عالم صور مثالی قائم به نفس) بخشی از واقعیت هستی و انسان است که تاثیری جدی بر سرنوشت و سعادت او دارد. اراده نیز نیرو و ابزار اصلی انسان برای تحقق خود و شکل‌دهی به سرنوشت و سرانجام خود است. هویت ما در اراده‌های متوالی و متراکم شکل می‌گیرد و متجلی می‌شود. خیال سالم و اراده هدفمند، مسیر سعادت افراد انسان است.

در فلسفه اسلامی بحث خیال و عالم مثال در دو قلمرو مطرح می‌گردد؛ نخست اثبات عوالم روحانی مافوق طبیعت و دوم ذیل بحث نفس انسان. *فارابی* تخیل را قوه‌ای برای بازآفرینی تصورات حسی و ترکیب کردن یا تجزیه نمودن آن‌ها می‌داند. (نصر، ۱۳۸۳، ص ۳۱۵) از دیدگاه *ابن سینا* قوه خیال هم قادر به انتزاع صورت ماده از ماده و هم قادر به ابتکار و رخلق صور جدید است. (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷) شیخ اشراق که برخی او را بنیان‌گذار عالم خیال و مثال در حکمت اسلامی می‌دانند، بر این باور است که قوه خیال به اعتبار حضور صور خیالیه، «خیال»؛ و به اعتبار ادراک معانی جزئی، «وهم»؛ و به اعتبار تفصیل و ترکیب صور، «متخیله» نامیده می‌شود. (سهروردی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۶) از دیدگاه *ابن عربی* خیال عبارت است از تبدیل در هر حالی و ظهور در هر صورتی و چون عالم همواره در تبدیل و تغییر است پس به تمامی خیال است. (ابن عربی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳)

موضوع خیال و ابعاد گوناگون آن در آثار برخی از اندیشمندان معاصر بویژه در حوزه فلسفه، ادبیات و هنر مورد توجه قرار گرفته که برخی از آن‌ها در این مقاله مورد استناد است. این نوشتار با هدف بررسی خیال به عنوان بخشی از قوه ادراکی انسان و اراده به عنوان عنصری متأثر از آن تدوین و آماده شده است. با توجه به تمرکز مقاله بر رابطه خیال و اراده که تاکنون عنوان مقاله‌ایی را به خود اختصاص نداده است، نگارنده امیدوار است با عنایت به اهمیت موضوع در مدیریت رفتارهای انسان، توجه بیشتر صاحب‌نظران برای تکمیل و گسترش مباحث مربوطه جلب گردد. برای تبیین مطالب ابتدا مفهوم‌شناسی، ماهیت و عملکرد خیال بررسی می‌شود. در بخش دوم مقاله مفهوم‌شناسی، ماهیت و عملکرد اراده توضیح داده می‌شود. در آخرین قسمت مقاله رابطه خیال و اراده مورد بررسی قرار می‌گیرد.



ماهیت خیال

مفهوم خیال در حوزه‌های مختلفی از علوم انسانی نظیر فلسفه، هنر، ادبیات و روانشناسی به کار می‌رود. متناسب با هر یک از رشته‌های مورد بحث مفهوم خیال از جنبه‌ای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. فلسفه از مهم‌ترین و کارآمدترین حوزه‌های شناخت خیال است. به دلیل اهمیت خیال در حوزه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، فلسفه اسلامی و در اوج آن فلسفه ملاصدرا توجه ویژه‌ای به موضوع خیال و ابعاد گوناگون آن دارد. صدرالمآلهین در اکثر آثار خود به این مسئله پرداخته است.

مدرکات باطنی بر پنج قسم اند که به طور کلی به سه قسم مدرک، حافظ و متصرف منقسم می‌گردند. قسم اول یعنی مدرک، یا مدرک صور (حس مشترک) و یا مدرک معانی (واهمه) است. قسم دوم یعنی حافظ، یا حافظ صور است و یا حافظ معانی که خیال نام دارد. قسم سوم یعنی متصرف در صورتی که فعل و عمل او در مورد محسوسات و تحت نظر واهمه باشد، متخیله و در صورتی که فعل و عمل او در مورد معقولات و تحت نظر عاقله باشد متفکره نام دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱)

صورت خیالی صورتی در نفس است که پس از پنهان گردیدن محسوس باقی می‌ماند، خواه در خواب باشد خواه در بیداری. این صورت‌ها نه در این عالم موجودند و نه در قوه‌ای از قوای بدن منطبق هستند. آن‌ها موجود در عالم نفس مقید انسانی بوده و متصل بدان و قائم به آن هستند. مادام که [نفس] محفوظشان می‌دارد، محفوظ می‌مانند و چون از آن‌ها ذاهل و بی‌خبر گردید، پنهان می‌شوند و چون بازشان گرداند، آن‌ها را در حضور نفس متمثل خواهی یافت. (همان)

حقایق همه‌اشیا در عالم هستی در حال تحول و تبدل است و تنها در پرتو علم حقیقی و راستین که همان حکمت باشد، می‌توان به حقایق متحول اشیا دست یافت و ابزار دست یافتن به این حقایق، قوه خیال است؛ زیرا حقیقت (صور) خیال تبدل در هر حال و ظهور در هر صورت است. هیچ وجودی در دنیا و آخرت و برزخ و هیچ روحی و نفسی در حالت واحد باقی نمی‌ماند؛ بلکه همواره از یک صورت به صورتی دیگر درمی‌آید و خیال، چیزی جز این نیست. (حکمت، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹)

قوه متخیله هم می‌تواند جواهر را در درون خود تصور و تخیل نماید و هم در خارج از خود. تمامی اختراعات و مصنوعات بشری که ابتدا در باطن و خیال انسان شکل می‌گیرد و از آنجا استنباط و استخراج می‌شود، گواه این ادعا است. هر سازنده-ایی نخست صورت مصنوع را بدون هیچ فعالیت و سختی و رنجی در سرزمین خیال



خود اختراع و خلق می کند و سپس صورت عینی و خارجی آن مصنوع را در عالم جسمانی و مادی تحقق می بخشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۸۴)

صورت های خیالی برای ظهور در نفس و ذهن با مانعی روبرو نیستند و نیازی هم به شرایط و مقدمات، نظیر آنچه در امور مادی نیاز است ندارند. صورت های خیالی به راحتی و سرعت به صورت های دیگر تبدیل می شوند و نفس را در جهانی مثالی با خود می برند. انتقال خیال از چیزی به چیز دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر، انتقال نفس از حالی به حال دیگر را به دنبال دارد. این نقش خیال در عرصه وجودی انسان-هاست.

از آن جا که قوه خیال شعبه ای از قوای نفس است. ارتباط و اتصال وجودی این قوه با واقعیتی از واقعیت ها هنگامی صورت می پذیرد که خود نفس با آن واقعیت، اتصال وجودی پیدا کند. اتصال وجودی یک شیء با واقعیت نفس موجب می شود که نفس، آن شی را با علم حضوری بیابد و در این هنگام قوه خیال که تبدیل کننده علم حضوری به علم حصولی است، صورتی از آن می سازد، بایگانی می کند و آن را با علم حصولی پیش خود می سازد. بدین ترتیب خیال مبنا و مأخذ تمام علم های حصولی؛ یعنی تمام اطلاعات معمولی و ذهنی ما نسبت به دنیای خارج و جهان درون است. (طباطبایی، ۱۳۵۹، ص ۱۹۰)

وقتی ادراک حسی ناپدید می شود، به کلی از بین نمی رود؛ بلکه رد پایی (صورت-هایی) در ذهن باقی می گذارد؛ رد پایی که امکان ادراک و توانایی بازسازی و ترکیب آن (صورت ها) وجود دارد. این همان قوه خیال است که حفظ، بازسازی و جعل (انشا) را به آن نسبت می دهند. خیال توانایی صورت دهی مجدد به باقی مانده انطباعات گذشته و ساختن عناصر حواس قبلی به شکل های بدیع و ترکیب آن ها به طرق جدید؛ یعنی توانایی جعل (انشا) را دارد. (خاتمی، ۱۳۸۷، ص ۳۸)

خیال جذائیتی فوق العاده برای نفس دارد. این جذائیت از قدرت نامحدود خیال برای خلق هر چیزی است که اراده کند؛ مانند قدرت خداوند در آفرینش هستی. قابلیت قوه خیال در حفظ صور خیالی و ترکیب آن ها مانند توانایی ترکیب کلمات و جملات در گفتار و نوشتار است که امکانی نامحدود در خلق آثار گوناگون برای انسان فراهم آورده است.

عملکرد خیال

خیال قدرت و نفوذی شگرف در دستگاه ادراکی و فعالیت های نفس ناطقه انسانی



دارد. توضیح و تبیین بسیاری از عملکردهای رفتاری و شناختی انسان از طریق بررسی و شناخت نحوه عمل خیال امکان‌پذیر است.

هر گاه یکی از حواس انسان با واقعیتی تماس حاصل کند، اثری از آن در عضو حسی مربوط و سپس در سلسله اعصاب پدید می‌آید. پس از پیدایش ادراک حسی، در مرتبه‌ای از ذهن که به آن خیال گفته می‌شود، تصویری از آن بوجود می‌آید که نفس با توجه به آن می‌تواند آن اثر حسی را یادآوری کند. به این تصویر، صورت خیالی یا ادراک خیالی گفته می‌شود. البته پیدایش صورت خیالی منحصر در طریق فوق نیست. اگر نفس از واقعیتی ادراک حسی نداشته باشد؛ ولی خود آن واقعیت را بیابد، باز تصویری از آن در مرتبه خیال بوجود می‌آورد. مانند ترس و لذت و اراده و سایر حالات روحی که ما آن‌ها را با حواس ظاهری درک نمی‌کنیم؛ بلکه نفس، واقعیت آن‌ها را بدون دخالت هیچ حسی می‌یابد و تصویری از آن‌ها در خیال بوجود می‌آورد و ما می‌توانیم با توجه کردن به این تصویر، مثلاً آن حالت ترسی را که به ما دست داده بود یاد آوریم. پس از اینکه صور خیالی چند واقعیت مشابه، در خیال بوجود آمد، تصویر دیگری که به نحوی با این تصاویر جزئی عینیت دارد، در مرتبه عقل پدید می‌آید که به آن صورت کلی، صورت عقلی، یا معقول می‌گویند. صورت جزئی (خیالی) یک واقعیت مشخص را همراه با عوارضش مانند مکان، زمان و اندازه نشان می‌دهد؛ ولی صورت عقلی یک واقعیت مشخص را نشان نمی‌دهد و بر تمام واقعیات مشابه صدق می‌کند. (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۱)

گاه صور خیالی در اثر مشاهده عالم حس و جهان طبیعت پدید می‌آید. به این صورت که صور موجود محسوس خارجی از مرتبه حس بالاتر رفته، پس از یک نوع تجرید در قوه متخیله قرار می‌گیرد. گاهی نیز صور خیالی در نفس از توجه او به باطن عالم غیب پدید می‌آید. به این صورت که صور معقول باطنی از مرتبه تعقل تنزل می‌یابد و پس از نوعی تجسم، در قوه خیال قرار می‌یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۴۵)

وقتی خیال به عنوان نمونه صورتی از بوسیدن فرزند توسط مادرش، نوازش کودکی توسط مادرش، نوازش کودکی توسط فردی دیگر، شیر دادن یک نوزاد توسط مادرش را در کنار هم قرار می‌دهد و وجوه مشترک آن‌ها را در خود ثبت می‌کند، کم‌کم به مفهومی از محبت به معنای عام و کلی آن دست می‌یابد. (تبدیل محسوس به معقول) از سوی دیگر هنگامی که کلمه تنفر را می‌شنود، از طریق حاضر کردن صورت‌هایی مانند



دعوا کردن دو نفر، قهر کردن فردی با فرد دیگر، جنگیدن افراد با یکدیگر به تنفر صورت می‌بخشد. (تبدیل معقول به محسوس)

صورت‌های خیالی به‌طور جداگانه وارد حیات آگاهانه ما نمی‌شوند؛ بلکه همانند حلقه‌های یک زنجیره به هم پیوسته‌اند. بنابراین بازیابی یک صورت خیالی، موجب بازیابی تعداد دیگری از صورت‌های خیالی و ذهنی می‌شود. این بازیابی صورت‌های خیالی و خاطرات، از طریق ارتباطشان با یک صورت خیالی بالفعل تداعی نام دارد. (خاتمی، ۱۳۸۷، ص ۷۴)

تداعی‌ها نقطه اتصال صورت‌های خیالی مرتبط با یکدیگر هستند. آن‌ها صورت‌های خیالی را بر اساس توالی‌های زمانی، توالی‌های مکانی، سیر وقایع و تشابه موضوعی، یکی پس از دیگری در قوه خیال حاضر می‌سازند تا نفس با آن‌ها کار کند. هر صورت خیالی می‌تواند یک تداعی باشد که به گونه‌ای زاینده، منجر به حضور و ظهور صورت‌های خیالی و تداعی‌های دیگر می‌شود. صورت‌های خیالی هنگامی که به‌عنوان یک تداعی عمل می‌کنند، می‌توانند کارکردی ناخواسته و منفی داشته باشند. مانند موقعیت‌هایی که خیالبافی، عدم تمرکز حواس و یا عدم حضور قلب (در نماز) نامیده می‌شوند. در فرایند تداعی، یک صورت خیالی بالفعل از تعدادی صورت خیالی دیگر دعوت به ظهور و حضور می‌کند. این عمل می‌تواند در جدی‌ترین موقعیت‌های یک فرد، نظیر رانندگی، نماز خواندن، مطالعه کردن و در شرایطی که فرد منفک از ارتباط با خارج از خود می‌شود به وجود آید. بخش اعظم فعالیت‌های ذهنی مانند تفکر و مهارت‌های مربوط به آن نظیر تجزیه و تحلیل و یا ترکیب از طریق کار با همین صورت‌های خیالی موجود و ابداعی انجام می‌پذیرد. در واقع نفس با استفاده از تداعی‌ها، صورت‌های خیالی را از یکدیگر متمایز و طبقه‌بندی می‌کند و آن‌ها را متناسب با موضوع فعالیت‌های خود بررسی می‌نماید. علاوه بر تداعی‌های درونی مواجهه نفس با امور حسی بیرونی نیز، همانند یک تداعی منجر به ظهور صورت‌های خیالی مربوط به آن در نفس می‌گردد. یادآوری و ظهور گروهی از صورت‌های خیالی بدلیل دیدن یا شنیدن چیزی و حتی یک تجربه لمسی یا چشیدن یک مزه، مصداقی از این فعالیت خیال و تداعی‌های مربوط به آن است.

صورت‌های خیالی ذاتا دارای زمان و مکان هستند؛ زیرا آنچه به نفس امکان می‌دهد صورت‌های خیالی یا صور ذهنی را از یکدیگر بازشناسد و تفکیک نماید، متغیرهای زمان و مکان در این صور هستند. با فرض خالی بودن صورت‌های خیالی از زمان و



مکان، امکان بازیابی، تفکیک و طبقه‌بندی این صور ذهنی که مبادی هرگونه تفکر یا فعالیت ذهنی هستند از بین می‌رود. صورت‌های خیالی از همه ویژگی‌های صورت‌های حسی به جز حضور ماده برخوردارند؛ مانند عکسی که از یک سیب گرفته می‌شود و تفاوتش با خود سیب، در فقدان ماده و جسم سیب است. بنابراین حضور زمان و مکان در صور ذهنی، امری بدیهی و لازم است. منظور از زمان در صورت‌های خیالی، یکی زمان درونی یا انضمامی است؛ به این معنا که موضوع هر صورت خیالی مثلاً در روز یا شب واقع شده است و دیگری زمان بیرونی است؛ به این معنا که صور خیالی در مقایسه با یکدیگر از تقدم و تأخر زمانی دارند. صورت‌های خیالی بدون زمان، خاصیت ادراکی خود را از دست می‌دهند و قابل بازیابی و استفاده برای نفس نیستند. مکان در صور ذهنی و خیالی نیز، امری انضمامی و ذاتی است. نمی‌توان تصویری از وقایع و اشیا در خلأ و لامکان داشت. البته قوه خیال درحالی که صورت‌های خیالی زمان‌دار و مکان‌دار را بررسی، ترکیب یا خلق می‌کند، خودش زمان‌مند و مکان‌مند نیست.

نازل‌ترین درجه خیال، تخیل عین صور محسوسات و احضار آن‌ها در ذهن است. انسان می‌تواند منظره یا چهره‌ای را که قبلاً دیده تجسم کند. خیال قادر است هرگاه که بخواهد هر صورتی از صور محفوظه را که مایل باشد، صرف نظر از مواقعی که دچار فراموشی می‌شود بازآفرینی نماید. درجه بالاتر آن است که خیال، صور محسوس را به مثابه داده‌ها و مواد خام به کار می‌گیرد و بدون هیچ محدودیتی، در آن‌ها تصرف می‌کند. ابداعی‌ترین فعل خیال، آن است که تصاویری برای بیان معقولات بیافریند. این تصاویر یا از صور محفوظه است و یا از صورتی که با تصرفات متخیله ساخته شده است. (مفتونی، ۱۳۸۸، ص ۴۲)

مشغول شدن و درگیر ماندن با صورت‌های خیالی، بخش مهمی از دنیای افراد و فضای ذهنی انسان‌ها را به خود اختصاص داده است. افرادی که در خیابان‌ها حرکت می‌کنند، زنانی که در خانه مشغول انجام کارهای روزمره خود هستند، کارگرانی که در کنار دستگاه‌ها مشغول تولید هستند، در فضای ذهنی و درونی خود، آگاهانه و عمدتاً ناخودآگاه، صدها صورت خیالی را در نفس خود حاضر می‌کنند. با این صورت‌ها کنش‌هایی صورت می‌دهند و انفعالاتی گوناگون (مثبت و منفی، ذهنی یا عاطفی) را تجربه می‌کنند. اگر در یک نماز جماعت یا در یک جلسه سخنرانی، امکان منعکس نمودن صورت‌های خیالی و پی‌در پی افراد نمازگزار یا مستمعین سخنرانی، بر روی دیوارهای آن فضا را تصور کنیم، به قدرت خیال و حضور مستمر و پرقدرت



صورت‌های خیالی در وجود خودمان و زندگی مردم در دنیای مثالی خودشان پی می‌بریم. سوای مطلوب بودن یا نبودن چنین وضعیتی، باید توجه داشت که قدرت خیال بخشی اساسی از هویت ما و ابزاری مهم در شکل‌گیری هویت ماست.

ماهیت اراده

عمل حاصل اراده فرد است. لذا کمیت، کیفیت و جهت اراده‌های هر فرد، میزان، چگونگی و هدفمندی اعمال او را سامان‌دهی می‌کند. اراده نیرویی است که هویت انسان را واقعیت وجودی می‌بخشد.

اراده و کراهت از امور وجدانی نظیر لذت و درد می‌باشد، به طوری که شناخت جزئیات آن و علم به آن (درد، لذت و اراده) بسیار آسان است؛ زیرا علم بدان، همان حقیقت آن است که نزد هر اراده‌کننده‌ای حاضر است. (صدرالدین شیرازی، ج ۳ بخش ۱، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵)

ماهیت انسان امر از پیش متعینی نیست. هم‌چنین این ماهیت ثابت نیست و کاملاً در گرو انتخاب‌های انسان است. فعل ارادی گام به گام ماهیت انسان را می‌سازد و او را واقعیت وجودی می‌بخشد. ماهیت انسان تعیین نحوه وجود سیال اوست که واقعیت بخشیدن، تعیین دادن و جهت‌دهی به آن، کاملاً در گرو انتخاب و تصمیم‌های انسان و متقوم به افعال ارادی اوست. ماهیت انسان خود را در اراده متجلی می‌سازد. در واقع انسان در یک فرایند مداوم با اراده و بر اساس آزادی خویش با فعل یا ترک فعل همواره در حال ساخت و بازآفرینی خویش است. لذا به طرق مختلف، واقعیت درونی خویش را بر پا و برملا می‌سازد. (خاتمی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)

اراده در واقع عمل بالقوه و عمل، اراده بالفعل است. این گزاره که اراده منشأ و خالق عمل است، پیامدهای بسیار مهمی در حوزه‌های حقوق، اخلاق و معرفت نفس دارد. به عنوان مثال کافی است به تفاوت مجازات قتل عمد و قتل غیر عمد توجه شود؛ در قتل عمد و غیر عمد، عمل مشابه و یکسان است. تفاوت در اراده و جهت اراده (نیت) فرد است. لذا مجازات یکی جریمه مالی و دیگری قصاص است. این مقایسه نشان می‌دهد اصالت با اراده است. اراده و جهت آن امری حقیقی و عمل، امری اعتباری است. در حوزه اخلاق نیز، همین قاعده سرایت دارد. اگر دو نفر عمل مشابهی را انجام دهند؛ یکی به اختیار و اراده آزاد و دیگری بر اثر اجبار، آیا از ارزش یکسانی برخوردارند؟ اگر هر دو به اختیار انجام دهند؛ یکی به قصد رضای خدا و دیگری به قصد تاثیرگذاری بر نظر و رأی مردم چه؟ عمل به لحاظ ماهیتش چیزی جز اعتبار و

مجاز نیست. کیفیت و جهت اراده (نیت) است که به عمل هویت، موجودیت و تاثیر می‌بخشد. اگر اراده، کیفیت و جهت درست داشته باشد، حتی اگر به عمل نینجامد و یا به عمل ناقص منجر گردد، تاثیرات وجودی خود را بر هویت فرد حفظ می‌کند.

آنچه که در تحلیل چستی اراده راه‌گشاست، مفهوم خیر به معنای مطلق و غیر مطلق آن است. خیر چیزی است که همه موجودات به آن مایل‌اند و آن را می‌خواهند؛ زیرا همه موجودات هر چه باشند، به آنچه به نفع آن‌هاست گرایش ذاتی دارند. انسان به-عنوان موجودی آگاه نیز، به سوی اموری جذب می‌شود که به آن‌ها میل دارد و میل به آن امور را تجربه می‌کند. انسان چون به امور و پدیده‌ها علم انتزاعی دارد، خیر را به-صورت انتزاعی تصور می‌کند. در نتیجه میلی که از این علم ناشی می‌شود، متعلق به یک خیر انضمامی نیست؛ بلکه خیری فی‌نفسه انتزاعی یا همان چیزی است که امور انضمامی به دلیل آن مطلوب و شایسته دنبال شدن است. انسان می‌تواند نتیجه فرآیند انتزاع خودش را به آن سوی خیرهای جزئی تعمیم دهد و خیری ایده‌آل را تصور کند که در خودش همه آن‌چه را که در مورد امور جزئی خیر است در بر می‌گیرد و این همان چیزی است که خیر کلی نامیده می‌شود. میل یا اراده مختص انسان، فعلی است که متعلق صوری اش خیر انتزاعی و کلی است. در این صورت اراده عقلانی که مخصوص انسان است، می‌تواند به عنوان قوه‌ای تعریف شود که مبدأ مستقیم افعالی است که انسان بوسیله آن‌ها بسوی خیر انتزاعی و کلی حرکت می‌کند. چیزی که اراده به سوی آن حرکت می‌کند، در حالی که آن را فی‌نفسه در نظر می‌گیرد، خیر مطلق است و در حالی که آن چیز فی‌نفسه خیر نیست؛ اما منتهی به یک خیر نهایی می‌شود، خیر نسبی یا منفعتی است. خیر مطلق غایت اراده و خیر نسبی ابزار اراده است. (همان، ص ۱۵۹)

محک خیرهای نسبی برای آنکه موضوع و مفعول اراده قرار گیرند، خیر کلی و انتزاعی است. خیر کلی چیزی است که به طور مطلق مطلوب است. چیزی است که به تناسب فرد، شرایط، محدودیت‌ها و امکانات انسان می‌تواند به تحقق خیر کلی کمک کند یا مصداق تحقق آن نباشد. لذا موضوع اراده برای عمل کردن، عمدتاً خیرهای نسبی است. اراده داشتن در انسان امری جبری است. اراده حتمی الهی بر این قرار گرفته است که ما اراده داشته باشیم؛ لذا ما در داشتن اراده اختیار نداریم و مجبور به اراده کردن در حیات خود هستیم. ما مجبوریم که مجبور نباشیم و مختار نیستیم در اینکه اختیار نداشته باشیم.



اراده مبدأ افعال ضروری است. وقتی وجود چیزی به وسیله طبیعتش تعیین می‌یابد، چیزهایی مقتضای طبیعت آن خواهد بود و گرایش‌های بنیادی ذاتی برایش به همراه دارد؛ لذا اراده هر موجود را نیز جهت می‌دهد. اراده همچنین مبدأ افعال آزاد است. فعل آزاد فعلی است که تعیین نیافته است، فعلی که الزاماً مقتضای طبیعت فرد نیست. این گونه افعال در صورتی که همه شرایط لازم برای ایجادش موجود باشد، برای اینکه مورد اراده واقع شود، به خود قوه اراده بستگی دارد. در چنین وضعیتی اراده است که به عدم تعیین پایان می‌دهد و تکلیف فرد را روشن می‌کند. موضوع مهم و اساسی در فهم ماهیت اراده در این نکته نهفته است که شرط عمل اراده این است که فرد، چیزی را به عنوان خیر تصور کند؛ زیرا اراده ضرورتاً به دنبال چیزی است که به صورت خیر استنباط و تصور شود. از سوی دیگر فعل نیز نمی‌تواند آزاد باشد، مگر اینکه حکم (به خیر بودن و نبودن) آن نیز، به نوعی آزاد باشد. نتیجه این خواهد بود که آزادی اراده، ریشه در حکم (هر چیز) دارد. (همان، ص ۱۶۲)

انسان در انتخاب و انجام افعال مختار است؛ اما در مختار بودن مجبور است. این سخن بدان معناست که اراده کردن، اراده دیگری نمی‌خواهد. ما اراده نمی‌کنیم که اراده کنیم؛ زیرا این امر به معنای تسلسل است و امری باطل است. در نظام خلقت جبر بزرگی که انسان را احاطه کرده است، مختار بودن اوست. انسان مجبور است اختیار داشته باشد و لذا مجبور است اراده کند. انسان ذاتاً قادر به اراده کردن نیست؛ چون خود اراده نکردن نیز، مستلزم اراده است و به همین دلیل هر اراده‌ای، اراده‌ای دیگر می‌خواهد که به لحاظ عقلی محال و باطل است.

عملکرد اراده

نحوه شکل‌گیری اراده و چگونگی ظهور آن در نفس به‌عنوان مبدا عمل و رفتار، فرآیندی پیچیده دارد. ملاصدرا در این خصوص مباحثی را در آثار خود عنوان نموده است.

نسبت اراده به مراد مانند نسبت علم به معلوم و وجود به موجود است. اراده به واسطه تعیین مراد (اراده شده) تعیین پیدا کرده و به تشخیص آن تشخیص می‌پذیرد. پس اراده هر فعلی (مانند علم بدان) فقط به واسطه تعلق آن (اراده) بدان فعل، تعیین و تشخیص می‌یابد. اراده عبارت از آن چیزی است که بالذات مراد می‌باشد، هم‌چنان که علم عبارت از معلوم بالذات می‌باشد و وجود، عبارت از موجود حقیقی و غیر جز بالعرض نیست و تحت این سخن، رازی بزرگ برای اهلش است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳)



تصور یا صورت خیالی، ذاتی اراده است. اراده نیز مانند علم وجه التفاتی دارد؛ یعنی اراده باید به چیزی تعلق گیرد. همان طور که علم باید متعلق داشته باشد؛ یعنی فرد عالم نمی تواند علم داشته باشد؛ ولی آن علم، علم به چیزی نباشد. اراده بدون مراد (متعلق اراده) نیز مانند علم بدون معلوم امکان وجود ندارد. ما همیشه چیزی را اراده می کنیم و چیزی را می دانیم. اراده مطلق و آزاد از مراد معنی ندارد. محل ظهور اراده آن چیزی است که موضوع اراده قرار می گیرد. این موضوع حقیقت و ماهیت ارتباط میان اراده و خیال را تبیین می نماید. اراده تحت تأثیر ادراکات و گرایشات افراد قرار دارد. البته این تأثیرات در حد ترغیب و دعوت است و تأثیر نهایی و قطعی ندارد. در غیر این صورت اراده انسان معنا نداشت. به همین دلیل است که انسان ها می توانند برخلاف دانسته های خود و یا مخالف گرایشات خود اراده کنند و به اعمالی دست بزنند. تعیین نهایی و مبادرت به عمل، تصمیم نفس از راه اراده کردن است. البته طبیعی است قوت اراده در افراد یکسان نیست.

رابطه خیال و اراده

عواطف خیال انگیزند و خیالات، تحریک کننده عواطف هستند. نفس می تواند بسرعت صورت های خیالی مورد نیاز عواطف را انشا و در خود حاضر کند. هیچ چیز سریع تر و بهتر از خیال نمی تواند در خدمت عواطف قرار گیرد. عواطف با خیال تحریک، ایجاد و سیراب می گردند. به یاد آوردن یک صورت خیالی می تواند ترس، محبت، خشم یا هر عاطفه دیگری را ایجاد و تغذیه نماید. از سوی دیگر عواطف نیز به بازیابی، ترکیب و خلق صورت های خیالی منجر می شوند. به همین دلیل است که صورت های خیالی افراد در هنگام خشم با صورت های خیالی آنها در هنگام رضایت یا محبت متفاوت است. از آنجا که از مهم ترین عوامل تأثیر گذار بر اراده، عواطف افراد است، می توان به اهمیت خیال در تأثیر گذاری بر اراده پی برد.

کارهای انسان از زمان صدورش از خفاگاه غیب او و ظهورش تا مظاهر شهادت و عیان او چهار مقام و مرتبه دارد: نخست درخفاگاه روح او است که آن غیب، غیب های او و در نهایت پوشیدگی و خفا و باطن است. بعد از آنجا به حقیقت قلبش که عبارت از حضور و خطور آنها (کارها) است به صورت کلی فرود می آید. بعد از آنجا به خزانه خیال او و لوح قدر او که به صورت مشخص و جزئی است فرود می آید. در آخر اعضای او در مواقعی که می خواهد آن کار را در خارج به ظهور برساند، به حرکت



می‌آیند و آن کار در ماده جسمانی که دارای وضع و حالت شخصی است، عیان می‌شود و این آخرین تنزلات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷)

انسان وقتی قصد پدید آوردن فعل و یا حرکتی را از جانب خودش نمود، او ناگزیر از علم، که عبارت است از تصور آن فعل و تصدیق به فایده‌اش می‌باشد. سپس ناگزیر از اراده و عزم آن فعل است، پس از آن ناگزیر از شوق به آن و در پایان ناگزیر از میل و رغبت در اعضایش، برای تحصیل آن می‌باشد. پس در واقع این امور چهارگانه (علم و اراده و شوق و میل) یک معنی است که در عوالم چهارگانه پدید آمده و در هر موطن به صورتی خاص ظاهر می‌گردد. محبت وقتی در عالم عقل پدید می‌آید، عین قضیه و حکم می‌باشد و چون در عالم نفس ظهور پدید می‌آید، عین شوق است. هنگامی که در عالم طبیعت پدید می‌آید، عین میل می‌باشد. (همو، ۱۳۸۳، ج ابخش ۳، ص ۲۹۰)

چون انسان شیء را احساس نمود، صورتی از آن شیء در نفس حاصل می‌گردد و چون صورتش حاصل گشت و دانست که آن موافق نفس است، طبع او بدان تمایل می‌یابد و چون طبع تمایل یافت، قوه حرکت دهنده قریب، او را به طرف طلب و خواست حرکت می‌دهد و چون این مراتب حاصل گشت، ناچار فعل موجود می‌گردد. (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵)

به عبارت دیگر اراده یک صفت اضافی است که در وهله نخست همواره به یک شیء تعلق می‌گیرد و هیچ‌گاه بدون متعلق نیست. دوم اینکه متعلق آن مطلق اشیا نیست و سوم اینکه هرگز به یک امر مبهم تعلق نمی‌گیرد. متعلق اراده همواره یک امر معین است و امر معین پس از تصور و ادراک مرجحی که در آن وجود دارد، متعلق اراده می‌شود. اراده بدون متعلق شخصی ظهور نمی‌کند و به فعلیت نمی‌رسد. متعلق اراده اگر کلی باشد، اراده کلی و اگر جزئی باشد، اراده جزئی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲/۲، ص ۲۵۲)

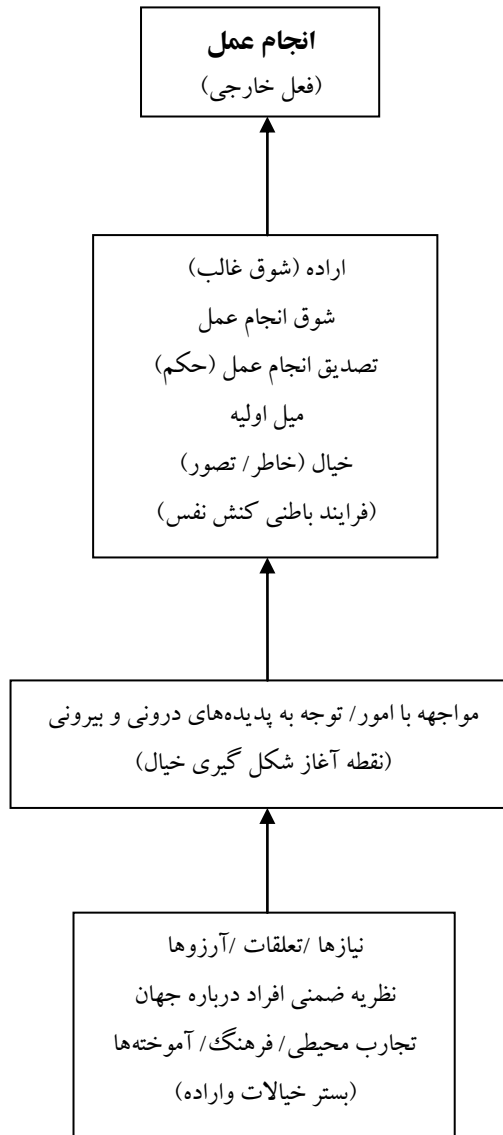
نفس هیچ‌گاه از ورود صورت‌های حسی و خیالی و آثار آن خالی نیست، یا از طرف ظاهر، مانند حواس پنجگانه و یا از طرف باطن مانند تخیلات و خواطر. اگر چه اسباب و علت‌ها از بین بروند، آثار باقی می‌ماند. وقتی حواس (پنجگانه) را به کارگرفتنی به وسیله هر حسی، صورتی در خیالت نقش می‌بندد؛ ولی خیالت باقی می‌ماند، هر چند که از احساس خودداری‌نمایی، سپس خیال از چیزی به چیز دیگر انتقال پیدا می‌نماید و مطابق آن نفس از حالی به حال دیگر انتقال می‌یابد، تا اینکه این احوال، ملکاتی

محکم و استوار می‌گردند. قلب از وجود این سبب‌ها و علت‌ها، پیوسته در دگرگونی و تغییر است. آماده‌ترین سبب موجود در نفس، خواطر است و مراد از خاطر (صورت‌های خیالی) آن چیزی است که در بخش ادراکات، عارض نفس می‌گردد، خواه تازه پدید آمده باشد و یا آن که به صورت یاد آوردن و یا بازگرداندن آن باشد. پس این نوع فکرها و یاد آوردن را خواطر نامند؛ زیرا بعد از آن که قلب از آن‌ها بی‌خبر بود به-خاطر گذر می‌نمایند. این خواطر همان برانگیزاننده اراده و خواست‌ها و میل‌ها است؛ زیرا قصد و اراده برای چیزی و یا شوق و میل بر آن، ناچار پس از حاصل شدن قصد و نیت در خاطر است. پس مبدا و اصل افعال، خاطر است. خاطر است که خواست را برمی‌انگیزد و خواست هم، نیت و عزم را برانگیخته و نیت، اعضا و افزارها را به حرکت می‌آورد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳)

صورت‌های خیالی، ظهور نفس هستند و نفس، باطن صورت‌های خیالی است. خیالات مخلوقات نفس‌اند که دم به دم حیات می‌یابند و به توجه نفس باقی‌اند و با رفع توجه، معدوم می‌گردند. خیالات ظهورات نفس‌اند و لذا از نفس جدایی ندارند. نفس تحت تأثیر خیالاتی که خود انتخاب، ضبط یا خلق کرده است، انفعالات و احوال گوناگونی را تجربه می‌کند. به مرور زمان و متناسب با نوع خیالات، احوال به ملکات پایدار که سازنده هویت افراد است تبدیل می‌گردند.

نخستین چیزی که بر دل برآید، خاطر است و آن صورت علمی است. این خاطر است که در دل افتد بدون عزم بر انجام فعل. در چنین حالتی انسان با خود گفتگو می‌کند. دوم: انگیزه، رغبت و میل در دیدن و آن حرکت، شهودی است که در طبع (انسانی) موجود است. این از خاطر نخستین زاییده و به نام میل باطنی نامیده شده است. سوم: حکم دل است بدان چه که این را باید انجام داد؛ یعنی باید سوی او بنگرد؛ زیرا طبع چون مایل شود، مادامی که صوارف و امور بازدارنده دور نگردیده، همت و اراده او را برانگیختگی و انبعاشی نباشد. چهارم: تصمیم و قطع نیت بر التفات و توجه است و این را هم قصد نامیم. این قصد را آغازی ضعیف است؛ ولی چون دل به خاطر نخستین گوش فرا دارد تا به جایی که محادثه و گفتگوی او با نفس به درازا انجامد، آن قصد محکم و استوار گشته و اراده‌ای قطعی می‌گردد. هنگامی که اراده قطعی شد، چه بسا که اقدام نموده و عمل را انجام می‌دهد. پس در این مقام دل را پیش از عمل اعضا و جوارح، چهار حال است و آن حدیث نفس، سپس میل و بعد اعتقاد و چهارم اراده و قصد است. (همان، ص ۲۸۳)





«مدل ارتباطی خیال با اراده و عمل»

عمل محصول و مخلوق اراده است. اراده خود ناشی از کارکرد خیال و صورت‌های خیالی است؛ اما خیالات تحت تأثیر چه نیرویی به صحنه می‌آیند؟ خیال منشأیی بیرونی

دارد و آن مواجه شدن با پدیده یا امری است که نفس و قوه خیال را برای بازیابی و خلق صور خیالی تحریک می‌کند. گاه دیدن یک تصویر، شنیدن یک صوت و یا حتی استشمام بویی خاص، منشأ فعالیت قوه خیال و ظهور صورت‌های خیالی است. فردی که مدیریت بر حواس خود ندارد و دیدن و شنیدن هر چیز را روا می‌پندارد، فرصت ظهور صورت‌های خیالی کنترل نشده‌ای را در نفس خود فراهم می‌آورد. این صورت‌های خیالی به نوبه خود، اراده‌های متناسب با خودشان را به صحنه می‌آورند. خیال منشأی درونی نیز دارد و آن چیزی جز نیازها، تعلقات و آرزوهای افراد نیست. صورت‌های خیالی، تجلی و ظهور یک میل، یک گزینه، یک آرزو و تعلقات و دل‌بستگی‌هایی است که افراد با آن‌ها به سر می‌برند. صورت‌های خیالی که از باطن انسان می‌جوشند، خاستگاه عمده و اصلی‌شان، گرایش‌ها و نیازهای حقیقی یا کاذب افراد است. جوانی که دل در گرو کسی نهاده است، صورت‌های خیالی مربوط به این گرایش و علاقه را بازیابی و تولید می‌کند. مادری که در فراق فرزندش می‌سوزد، پی در پی صورت‌های خیالی فرزندش را در خود حاضر می‌سازد. سرچشمه نیازها، تعلقات و آرزوها، بخشی مربوط به غرایز و نیازهای طبیعی و فطری انسان‌ها و بخش عمده آن مربوط به تجارب محیطی (خانواده، مدرسه، جامعه) فرهنگ، ارزش‌ها و آموخته‌های افراد است که در نظریه ما درباره جهان جلوه‌گر می‌شود.

بالفعل شدن اراده و ظهور آن در یک فعل خارجی مسیری طولانی و پیچیده را در درون انسان‌ها طی می‌کند. مسیری که گلوگاه‌های مهم دارد و با کنترل و مدیریت آن می‌توان اراده‌ها و افعال مفید را صورت بخشید. اراده‌هایی که هویتی انسانی و مطلوب سرانجام آن است.

نتیجه‌گیری

خیال از ارکان اصلی وجودی انسان و یکی از مهم‌ترین مراتب نفس ناطقه انسانی است. خیال به‌عنوان واسطه بین احساس و تعقل، وظیفه حفظ، بازسازی و جعل صور ذهنی را عهده‌دار است. خیال مبنا و مأخذ تمام علم‌های حصولی؛ یعنی تمام اطلاعات معمولی و ذهنی ما نسبت به دنیای خارج و جهان درون است. قوام صورت‌های خیالی به نفس وابسته به کسی است که تخیل می‌کند. خیال در سیر نزولی معانی معقول را صورت می‌دهد و در سیر صعودی صورت‌ها را مجرد می‌سازد. صورت‌های خیالی به‌طور جداگانه وارد حیات آگاهانه ما نمی‌شوند و بازیابی یک صورت خیالی، موجب بازیابی تعداد دیگری از این صورت‌ها می‌گردد. صورت‌های خیالی پیوسته با زمان و مکان



قرین‌اند تا امکان‌بازشناسی و انجام فعالیت‌های گوناگون در ذهن را میسر سازند. اراده به‌عنوان خواست و قصد در افراد اقتضای گزینش فعل و یا ترک آن است. اراده مانند علم وجه التفاتی دارد؛ یعنی به چیزی تعلق می‌گیرد (مراد). هدف و جهت-گیری اراده، خیر است. ماهیت انسان، امر از پیش متعینی نیست و کاملاً در گرو انتخاب‌های انسان است. ماهیت انسان خود را در اراده متجلی می‌سازد. از آنجاکه عمل، حاصل اراده فرد است، درواقع این کمیت، کیفیت و جهت اراده‌های فرد است که میزان، چگونگی و هدفمندی اعمال او را تعیین می‌نماید. اراده و جهت آن، امری حقیقی و عمل، امری اعتباری است. آن چیزی که فاعل را وادار به اراده و انجام کاری می‌کند، درواقع تصور غایت است. این تصور یا صورت خیالی، قالب و چهارچوب وجه التفاتی در اراده است و لذا تبیین‌کننده رابطه خیال و اراده است. اراده از آنجاکه وجه التفاتی دارد، بدون تصور و حضور صورت خیالی در نفس وجود و ظهوری نخواهد داشت. خیال، ذاتی اراده و باطن آن است. اراده فرآیند تحقق صورتی خیالی در نفس است و صورت خیالی، حضوری انضمامی در هر اراده دارد.

حضور خیالات در نفس با تنوع و صورت‌های نامتناهی در عموم افراد، ماهیتی ناخودآگاه دارد. این خیالات محصول توجهاتی است که هر فرد به کثرات امور، پدیده‌های گوناگون و موضوعات متنوع دارد. خیالات، قالب‌هایی مثالی، برای ظهور نفس و در نفس هستند. بخش مهمی از زندگی انسان‌ها، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، متأثر از ظهور صورت‌های خیالی درباره خود، دیگران و چیزهاست. دنیای خیال افراد، لایه پنهان ارتباط انسان‌ها با یکدیگر است. خیال تأثیری بی‌بدیل بر زندگی انسان‌ها دارد. از مهم‌ترین تأثیرات خیال، تأثیرگذاری بر اراده و ترغیب افراد نسبت به انجام یا ترک فعلی خاص است. از آنجا که اراده، ابزار شکل‌گیری هویت انسان‌ها از طریق به‌صحنه آوردن عمل افراد است، می‌توان به تأثیر و اهمیت خیال پی برد.



منابع

کتابها

- ابن عربی، محی الدین (۱۳۸۱) **فتوحات مکیه**، ترجمه محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران.
- بلخاری، حسن (۱۳۹۰) **مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی**، انتشارات پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) **روحی مختوم**، انتشارات اسراء، قم.
- حکمت، نصرالله (۱۳۸۴)، **حکمت و هنر در عرفان ابن عربی**، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۷)، **اندیشه های صدرایی**، نشر علم، تهران.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۷)، **روانشناسی فلسفی**، نشر علم، تهران.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین (۱۳۷۷)، **حکمه الاشراق**، ترجمه سید جعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۴)، **مفاتیح الغیب**، ترجمه محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران.
- _____ (۱۳۹۰) **مبدأ و معاد**، جلد ۲، ترجمه جعفر شانظری، انتشارات دانشگاه قم، قم.
- _____ (۱۳۸۵) **اسرار الایات**، ترجمه محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی، تهران.
- _____ (۱۳۸۴) **اسفار اربعه**، ترجمه محمد خواجه‌جوی، ج ۳ از بخش ۱، انتشارات مولی، تهران.
- _____ (۱۳۸۳) **اسفار اربعه**، ترجمه محمد خواجه‌جوی، ج ۱ از بخش ۳، انتشارات مولی، تهران.
- _____ (۱۳۸۵) **شواهد الربوبیه**، ترجمه جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۹)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۳) **شرح نهایی الحکمه**، انتشارات الزهراء، قم.



نصر، سید حسین (۱۳۸۳) *تاریخ فلسفه اسلامی*، انتشارات حکمت، تهران.

مقالات

مفتونی، نادیا (۱۳۸۸)، «خیال‌مشایی، خیال‌اشراقی و خلاقیت»، *مجله خردنامه*
صدور، شماره ۵۵.